

## افسانه سفر مانی به چین بر پایه فارسنامه ابن بلخی و شرفنامه نظامی

ابوالقاسم اسماعیل پور

دانشگاه شهید بهشتی

افسانه گریختن مانی به چین در سده‌های نخستین بعد از اسلام رواج یافت. در روایات اصیل مانوی، از سفر مانی به چین خبری نیست، بلکه، در حقیقت، سخن از سفر او به توران و مکران و مهاجرت شاخه شرقی مانویت، دیناوریه، به آسیای مرکزی و سرحدات چین است. رویدادی که در سده‌های ۸ و ۹ م (۲ و ۳ هـ ق) به تشکیل ناحیه مانوی نشین چین، یعنی خوچو یا تورفان فعلی انجامید. در این مقاله، بر پایه دو متن نسبتاً کهن فارسی، فارسنامه ابن بلخی (۶ هـ ق) و شرفنامه نظامی گنجوی (۱۴-۵۳۵ هـ ق)، به تحلیل افسانه به چین گریختن مانی خواهیم پرداخت. مطابق روایت فارسنامه، مانی در اواخر دوره شاپور ساسانی به چین گریخت و در آنجا ماند تا دوران بهرام ساسانی که به ایران بازگشت و دستگیر و محاکمه شد. در شرفنامه نیز افسانه مزبور بدین گونه آمده که چینیها، با افسون و اعمال شگفت، راه را بر مانی بستند. آنان برای این کار، در رهگذار مانی، حوضی از بلور ناب ساختند و با کِلک دبیران موج و فواره از آن حوض برافشاندند و گرد حوض سبزه سبز کردند و کوزه‌های خشک نهادند و در انتظار مانی ماندند. اما مانی افسون آنها را نقش بر آب کرد و، با کِلکی سحرانگیز، روی آبگیر سگی مرده نقش زد که کرهما در آن می‌لولیدند. چینیها، چون این جادو از مانی دیدند، به او گرویدند. افسانه گریختن مانی به چین و برخورد او با نگارگران و افسونگران چینی به تأثیر از روایت کهن مناظره رومیان با چینیان در هنر نگارگری رواج یافته است.

## مقدمه

در روایات کهن فارسی، از سده ۴ تا ۶ ه.ق، پنج کتاب مستقیماً به ارتباط مانی و چین اشاره کرده‌اند. از میان آنها دو اثر به فراز آمدن مانی از چین اشاره کرده‌اند. شاهنامه فردوسی (۴ ه.ق) مانی را پیامبر نگارگری برآمده از چین خوانده است.<sup>۱</sup> *مجمل التواریخ و القصص* (۵۲۰ ه.ق) نیز مانی را مصوری دانسته که در چین ظهور کرده است: «از گاه ظهور مانی مصور به چین، هشتصد و پنجاه و شش سال» (۱۳۱۸: ۱۵).

*مجمل التواریخ و القصص* همچنین، در شرح پادشاهی بهرام هرمزد، از قول حمزه اصفهانی گوید: «مانی زندیق در عهد وی به دست آمد کی روزگاری گریخته، و به حجت زندقه او باطل کردند» (۱۳۱۸: ۶۵).

اما سه کتاب دیگر به گریختن مانی به چین اشاره کرده‌اند. *زین الاخبار گردیزی* (۵ ه.ق) آورده که «مانی در دوره شاپور از ایران گریخت و سوی چین و ماچین رفت» (گردیزی، ۱۳۴۷: ۱۳؛ افشار شیرازی، ۱۳۳۵: ۴۸۶)؛ و سرانجام *فارسنامه* ابن بلخی در شرح احوال شاپور ابن اردشیر گوید: «و مانی زندیق در روزگار او پدید آمد و فتنه پدید آورد و سر همه زندیقان و اول ایشان او بود پس بگریخت و به صین رفت، مدت حیات او [در آنجا] دو سال بود» (ابن بلخی، ۱۹۲۱: ۲۰؛ افشار شیرازی، ۱۳۳۵: ۴۹۵).

ابن بلخی، در همین اثر، در جای دیگر اشاره کرده که شاپور خواست تا مانی را دستگیر کنند، اما او به چین فرار کرد: «و چون مانی پدید آمد و اول کسی کی زندقه نهاد او بود و فتنه در عالم پیدا گشت و شاپور کسان برگماشت تا او را بگیرند بگریخت و به ولایت چین رفت و آنجا طریق اباحت پدید آورد و تا عهد بهرام بن هرمزد بن شاپور آنجا بماند» (ابن بلخی، ۱۹۲۱: ۶۳-۶۲؛ افشار شیرازی، ۱۳۳۵: ۴۹۶). روایت نظامی (۶ ه.ق) به گونه دیگری است. در روایت او، سخنی از «گریختن» نیست، بلکه او آورده که مانی برای اشاعه دین خود به چین رفت (۱۳۱۶: ۴۰۴، ۱۳۶۸: ۴۱۳) و ما بعداً به آن خواهیم پرداخت.

## بررسی و تحلیل متون

چنانکه دیدیم، از میان پنج اثر کهن فارسی، تنها دو اثر به گریختن مانی به چین اشاره کرده‌اند و بقیه چنین قلمداد کرده‌اند که مانی در چین در مقام پیامبر-نگارگر ظهور کرد و بعد به ایران آمد. به هر حال، در روایت اصیل مانوی، به ویژه منابع قبطی، سخنی از گریختن یا رفتن مانی به چین نیست، بلکه تنها از سده ۱۰ به هند یاد کرده‌اند. بنابراین روایت قبطی، مانی واپسین سالهای سلطنت اردشیر را در سفر

۱. پیامد یکی مردگویا ز چین که چون او مصور نبیند زمین (شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۱۷، ص ۲۰۴۲، بیت ۵۷۳).

و تبلیغ در سرحدات هند به سر برد (لیو، ۱۹۹۲: ۷۱؛ کنفلا، ۱۵). مطابق مجموعه دست‌نوشته‌های مانوی کلن (*Der Kölner Mani-Kodex/CMC*)، او سفرش را از فرات (*Ferat یا Farat*)، منطقه‌ای نزدیک ملتقای دجله و فرات) آغاز کرد. بعد به بندر اصلی میشان، واقع در مصب دجله و فرات، و راه اصلی هند رسید. مانی، پس از بحث با یک فرقه و غلبه بر آن، به اینجا رسید. در هنگام ورود به فرات، در میان جماعت مغتسله وعظ کرد و به نظر می‌رسد که در این جلسه، یک شخصیت مهم (یکی از بازرگانان ثروتمند به نام اوگیاس (*Oggias?*)) را پیرو خود کرد. در بندر، کشتیهایی پر از کالا در انتظار عزیمت بودند. اوگیاس از او دعوت کرد که در سفر به او بپیوندد (مجموعه دست‌نوشته‌های مانوی کلن، ۱۴۴). این واقعه آغاز سفر تبلیغی مانی به هند را اهمیت بخشید، سفری که در طول نخستین یا دومین سال آغاز تبلیغ دینی او (حدود ۲۴۲-۲۴۰ م) اتفاق افتاده بود.

افزون بر این، در چند متن تورفانی به فارسی میانه، پارسی و سغدی نیز روایت سفرهای تبلیغی مانی و دیدار او با پادشاهان، شاهزادگان و نجبا، به تقلید از روایات تبلیغی حواریون مسیحی، آمده است. در زمان دیدار مانی از هند، چندین ناحیه مثل توران، مکران، پاردان، بخشهایی از هند و کوشانشهر تا نیشکپور، با استناد به کتیبه بزرگ شاپور، بخشهایی از ایران‌شهر بودند (لیو، ۱۹۹۲: ۷۱؛ فرای، ۱۹۶۳: ۲۴۱). اما این نواحی، در بیشتر دوران پارسی، بخش مهمی از شاهنشاهی کوشانیان بودند که در دوره اردشیر به ایران‌شهر پیوستند.

بدین ترتیب، در سفرهای واقعی مانی، سخنی از چین نیست و رفتن یا گریختن مانی به چین، افسانه‌ای بیش نیست. اما شرح سفرهای مانی به ریشه‌یابی موضوع کمک خواهد کرد. او پس از پیاده شدن از کشتی احتمالاً در دیب (*Deb*)، یکی از مهم‌ترین بنادر مصب هند (*Indus Delta*) در سده‌های میانه، زود خود را مروج آیینی نوسناساند. بر طبق یک متن پارسی مانوی، مانی توانشاه بودایی را دیدار کرد و او و نجبای دربارش را به کیش خود گرواند (زوندلمان، ۱۹۸۱: ۲۴-۲۰؛ بويس، ۱۹۷۵: ۳۷-۳۴).

ابوریحان بیرونی نیز به سفر مانی به هند اشاره می‌کند، اما او مدعی است که چون مانی از دربار ساسانی تبعید شد، به هند رفت، در آنجا آموزه تناسخ را از هندوها فرا گرفت و وارد کیش خود کرد (۱۹۲۵: ۵۴-۵۵).

اما دلیل دوگانگی روایات فارسی در باب سفر یا گریختن او به چین یا ظهور او در چین و باز آمدن او از آنجا به ایران چیست؟ واقعیت تاریخی دلالت بر این دارد که سفر مانی به هند (در اصل، توران و مکران یا بلوچستان و سند کنونی) در آغاز تبلیغ آیینی‌اش رخ داده، یعنی درست پس از جدایی‌اش از فرقه مغتسله، حدوداً پس از بیست و چهار سالگی او، صورت گرفته است. این زمانی است که مانی هنوز به دربار اردشیر و شاپور راه نیافته بوده است. اما هیچ‌یک از روایات

فارسی مربوط به رفتن مانی به چین (در اصل رفتن او به هند) به سفر او در آغاز تبلیغ آیینش اشاره نکرده‌اند. برعکس، آن گروه از روایات فارسی که به ظهور او در چین در مقام پیامبر-نگارگر اشاره کرده‌اند، مثل شاهنامه فردوسی (که ظهور مانی را در زمان شاپور دوم آورده است، ج ۷، ص ۲۵۰) و *مجمعل التواریخ* و *شرفنامه نظامی*، در حقیقت، به این سفر آغازین مانی اشاره کرده‌اند؛ با این تفاوت که، به علت رواج مانویت در چین، به ویژه از سده سوم هجری به بعد، به جای سفر او به هند، به چین اشاره کرده‌اند. نویسندگان ایرانی سده‌های متأخر احتمالاً به منابع اصیل سریانی-قبطی مانوی دسترسی نداشته‌اند، وگرنه دچار این خبط تاریخی نمی‌شدند.

گروه دوم روایات فارسی که به گریختن مانی به چین اشاره کرده‌اند، مانند *زین‌الخبار*، تحقیق *ماللهند* و *فارسنامه*، تحت تأثیر اخبار ایدای مانویان در سده‌های اولیه بعد از اسلام و گریختن آنان به سمرقند و بعدها به چین، به رواج افسانه گریختن مانی به چین دامن زده‌اند.

### فارسنامه ابن بلخی

فارسنامه به صراحت به سفر مانی به چین اشاره کرده: «و به صین رفت، مدت حیات او [در آنجا] دو سال بود» (ابن بلخی، ۱۹۲۱: ۲۰؛ افشار شیرازی، ۱۳۳۵: ۴۹۵). ابن بلخی همچنین در شرح احوال هرمز بن شاپور بن اردشیر آورده است: «و در قمع زندیفان و اتباع مانی دستها داشت» (۱۹۲۱: ۲۰). پس از مرگ شاپور، ظاهراً علاقه دربار ساسانی به مانی فروکش کرد (نیولی، ۱۳۷۳: ۱۱۴). این موضوع با محتوای یک متن اویغوری تازه کشف شده همخوانی دارد. متن مزبور را، در دهه ۱۹۸۰، کارگرانی که در غار ۳۸ واقع در بزقلیق (Bazaklik) مشغول پاک کردن قلوه سنگها بودند کشف کردند. در این متن آمده که مانی در دوره هرمزد اول با موانعی روبه‌رو شده و بخشی میان مانی و شاهزاده‌ای به نام هرمزد، جانشین بعدی شاپور اول، درگرفته است (شبین و دیگران، ۱۹۸۷: ۴۹). از سویی، در *مواظف مانوی* به زبان قبطی (42، *Manichaische Homilien*) آمده که مانی در دوران هرمزد اول چندان مشکلی نداشته است. در حالی که قطعه اویغوری مذکور تصویرگر برخوردی ناگزیر میان مانی و سردمداران حکومتی است. برخوردی که مانی طی آن مجبور شد، با اتکا به فضایل خود، و نه از طریق رابطه قبلی‌اش با شاپور، از خود دفاع کند (شبین و دیگران، ۱۹۸۷: ۵۲؛ لیو، ۱۹۹۸: ۴۷).

ابن بلخی همچنین از مانویان چین در عصر خودش (۶ هـ ق) خبر داده است: «و آن مادّت (مانویت) پریده شد، الا از ولایت صین کی هنوز مانده است» (۱۹۲۱: ۲۰).

البته، تحقیقات جدید نشان می‌دهد که در عصر نویسنده، مانویت در تورفان و کانسو، به سبب تازش مسلمانان، رو به افول نهاد و در این زمان، ناحیه نای به مرکز مانویت تبدیل شد. مانویان در

نقاط شمالی چین به فعالیت زیرزمینی روی آوردند و به تدریج به جنوب شرقی چین کوچیدند و تا سده ۱۱ هجری در آنجا ماندند (لیو، ۱۹۹۲: ۲۷۴-۲۷۱).

### شرفنامه نظامی

افسانه به چین گریختن مانی در شرفنامه نظامی گنجوی در پی شرح «مناظره رومیان با چینیان در نقاشی» آمده است. بنا بر روایت نظامی، در یکی از روزهای بهار، خاقان چین با پادشاه روم (اسکندر) در مهمانی باشکوهی بودند. از روم و ایران و چین و زنگ (افریقا)، برگزیدگانی مهمان بودند:

به مهمان شه بود خاقان چین      دو خورشید با یکدگر همنشین  
 ز روم و ز ایران و از چین و زنگ      سماطین صفها برآورده تنگ  
 (۱۳۱۶: ۴۰۲، ۱۳۶۸: ۴۱۳)

در آن مجلس، سخن از این رفت که زیرک‌ترین کیست‌اند در جهان. یکی گفت که «نیرنگ و افسونگری از هندوستان برخیزد»، دیگری گفت «جادو بیهای سخت» از بابل زمین است، دیگری گفت «سرود» از خراسان و «رود» از عراق. سرانجام یکی از نقاشی رومیان تعریف کرد، اما دیگری گفت که نقاشی چینها برتر است:

یکی گفت نقاشی اهل روم      پسندیده شد در همه مرز و بوم  
 یکی گفت نشنیدی ای نقش‌بین      که افسانه شد در جهان نقش چین  
 ز رومی و چینی در آن داوری      خلاقی برآمد به فخرآوری  
 (۱۳۱۶: ۴۰۲، ۱۳۶۸: ۴۱۳)

از این رو، بر آن شدند که طاقی بسازند و میان طاق پرده‌ای بگذارند تا هنرمندان رومی در یک سوی طاق و هنرمندان چینی در سوی دیگر به کار نقاشی بپردازند، مشروط بر آنکه کار یکدیگر را نبینند. در پایان کار، پرده برفاکنندند و دیدند که هر دو نقش رومیان و چینیان عیناً یکی است. شاه به نگاره‌ها نگریست و چون هیچ تفاوتی در آنها ندید، فرزنانگان را خواست تا از این معما بکشایند:

چو فرزانه دید آن دو بشخانه را      بدیع آمد آن نقش، فرزانه را  
 درستی طلب کرد و چندان شتافت      کز آن نقش سررشته‌ای بازیافت  
 بفرمود تا رومیان تاختند      حجابی دگر در میان ساختند  
 (۱۳۶۸: ۴۱۵، ۳۳-۳۲)

چون پرده را دوباره بین دو نگاره نصب کردند، دیدند که نگاره چینها محو شد، چون آنها دیوارشان را آینه‌کاری کرده بودند تا نگاره رومیان را منعکس کند، دوباره پرده برفاکنندند، دیدند

که همان نگاره نمایان شد. پس رأی دادند که رومیان در نقش و نگار و چینبها در صیقل دادن (آینه‌کاری) برترند:

نداند چو رومی کسی نقش بست گه صفل چینی بود چیره‌دست  
(۱۳۶۸: ۴۱۶، ب ۴۴)

نظامی، پس از این مقدمه، به نگارگری مانی و افسانه او می‌پردازد:

شنیدم که مانی به صورتگری ز ری سوی چین شد به پیغمبری  
ازو چینیان چون خبر یافتند بر آن راه پیشینه بشتافتند  
(۱۳۶۸: ۴۱۶، ب ۴۵-۴۶)

مشابه این قصه را مولوی نیز در دفتر اول مثنوی آورده است، با این تفاوت که در اینجا رومیان صیقل‌زننده و آینه‌کار دیوارند و چینبها چیره‌دست در نقاشی:

چینیان چون از عمل فارغ شدند از پی شادی دهلبا می‌زدند  
شه درآمد دید آنها نقشها می‌ربود آن عقل را وقت لقبا  
بعد از آن آمد به سوی رومیان پرده را برداشت رومی از میان  
عکس آن تصویر و آن کردارها زد برین صافی شده دیوارها  
(۱۳۸۱: ۳۷۴، ب ۳۴۸-۳۴۷)

به هر حال، طبق روایت نظامی، چینبها برای بستن راه بر مانی حوضی درفشنده یا درخشنده از بلور در راه او ساختند و، با گذاشتن قلم دبیران، موج فواره از آن حوض پدید آوردند. بدین‌گونه، مانی به آنجا رسید:

چو مانی رسید ز بیابان دور دلی داشت از تشنگی ناصبور  
سوی حوض شد تشنه تشنه فراز سر کوزه خشک بگشاد باز  
چو زد کوزه بر حوضه سنگ پشت سفالی بد آن کوزه، حالی شکست  
بدانست مانی که در راه او بد آن حوضه چینیان چاه او  
(۱۳۶۸: ۴۱۷، ب ۵۴-۵۱)

چون مانی متوجه جادوی چینبها برای ممانعت از ورودش به چین شد، از هنرنگاری جادویش خود کمک گرفت و جلو چینبها هنرنمایی کرد:

برآورد کِلکسی به آیین و ریب رقم زد بر آن حوض مانی فریب  
نگارید از آن کلک فرمان‌پذیر سگی مرده بر روی آن آبگیر

دروکرم جوشنده بیش از قیاس      کزو تشنه را در دل آمد هراس  
بدان تا چو تشنه در آن حوض آب      سگ مرده بپند نیارد شتاب  
(۱۳۶۸: ۲۱۷، ب ۵۵-۵۸)

جادوی او در چینیان سخت تأثیر کرد. این خبر وقتی به اقصی نقاط چین رسید، چینیان به او و کتابش ارزشنگ گرویدند:

چو در خاک چین این خبرگشت فاش      که مانی در آن آب زد دورباش<sup>۲</sup>  
ز بس جادویی‌های فرهنگ او      بدو بگرویدند و ارتنگ او  
(۱۳۶۸: ۲۱۷، ب ۵۹-۶۰)

رواج جادو و جادوگریهای مانویان و انعکاس آن در افسانه مزبور شاید منبعث از شهرت جهانگیر جادوگری مغان پارسی باشد. به طوری که در نزد رومیان، ایران با عنوان زادگاه جادو شهرت یافته و حتی واژه مغان (Magians) را با جادو (magic) مربوط دانسته‌اند.

اکنون نکته اینجاست که چرا، بر طبق افسانه مزبور، چینها مانع ورود مانی شده بودند. بدیهی است که در نزد مورخان مسلمان ایرانی هر نوع بدعتی، به ویژه بدعت ثنوی زنادقه، کفر شمرده و با آن مقابله می‌شده است. از این رو، این بلخی نیز به نوعی خواسته مخالفت چینها را با بدعت ثنوی مطرح سازد. او نیک آگاه بود که چینها خود در کار جادوگری بوده‌اند. به همین سبب، به زعم آنان، مانی از این طریق توانسته بر جادوی آنان چیره گردد.

نظامی، با آوردن قصه مقابله مانی با چینها در جادو، درست پس از مناظره رومیان با چینیان در کار نگارگری، شاید در پی اثبات این نکته بوده که همان‌گونه که رومیان در کار نقاشی از چینها برتر بوده‌اند، ایرانیان نیز در جادو از آنان پیشی گرفته‌اند.

هرچند با تحقیقات جدید می‌دانیم که مانی اصلاً به چین نرفته، اما سفر او به نوران و مکران و دیدار او با تورانشاه بودایی، و گرواندن او به کیش خود، کافی بود که افسانه مزبور را در روایات پارسی رقم زند. با توجه به پیوند عمیق کیهان‌شناخت مانوی با مباحث نجومی، طبیعی است که عامه مردم پیوندی تنگاتنگ بین مانویت و جادو در نظر آورند. این موضوع به قدری شهرت یافت که از قول پروکوپئوس (Procopius) آورده‌اند که پطروس برسیمس (Peter Barsymes) به جادوها و ارواح شریر علاقه‌مند بود و سخت مسحور مانویان شده بود. آشکار است که متون نجومی و جادویی مانویان توجه او را جلب کرده بوده است<sup>۳</sup> (لیو، ۱۹۹۲: ۱۴۲).

۲. «دورباش» چوبی دوسر و مرضع بوده که به هنگام ورود پادشاه در ملاعام سی‌گرفتند تا مردم راه را برای شاه بازکنند (فرهنگ فارسی معین، ذیل همین واژه).

۳. برای متون جادویی و طنسم‌وار مانوی، رک. بهار و اسماعیل پور، ادبیات مانوی، صص ۲۵۹-۲۵۵؛ بویس، ۱۹۷۵: ۱۸۹-۱۸۷؛ نیز برای جدیدترین پژوهش در این باره، رک. مورانو، ۲۰۰۲.

از این گذشته، لویو (Liu Yu) عالم و صاحب‌منصب چینی (۱۲۱۰-۱۱۲۵ م) و هم‌عصر ابن بلخی که در سده ۱۲ میلادی در فوکیان، جنوب شرقی چین (جایگاه متأخر مانویان)، می‌زیست و مقام دولتی داشت، از جادوگریهای مانویان یاد کرده است: «من گاهی توانستم نوشته‌های کیش نور را تهیه و مرور کنم. محتوای آنها گزافه‌گویی است و ارزش نقل ندارد، به ویژه مطالبی که می‌توان از آثار عامه بیسوادی انتظار داشت که در کار سحر و جادویند» (لیو، ۱۹۹۲: ۲۸۸-۲۸۹).

در این دوره و ادوار دیگر، بسیاری از مانویان توانسته‌اند از راه جادوگری معیشت کنند و به زندگی ادامه دهند. به طوری که در سده ۱۴ میلادی، جادوگری مانویان را در چین ممنوع اعلام کردند. این نکته در فرمان چویوان-چانگ (Chu Yuan-chang) فرمانروای بودایی، مورخ ۱۳۷۰ م، صریحاً مذکور است (لیو، ۱۹۹۲: ۲۲۹).

### نتیجه

سفر مانی به هند و شمال شرقی ایران و موفقیت او در آنکه توراتشاه بودایی را به کیش خود درآورد، مهارت‌های هنری او، از جمله نگارگری، تذهیب، خوشنویسی و ابداع خط ویژه مانوی، و آگاهی او از پزشکی و احتمالاً روان‌درمانی و غیره کافی بود که، در برخی از روایات ایرانی بعد از اسلام، مانی را شخصیتی افسانه‌ای رقم زدند. این شخصیت به دو صورت معرفی شده است. اول شخصیتی که از طریق جادو موفق می‌شود مرز چین را بگشاید و در آنجا دعوی پیامبری کند و پیروان زیادی گرد آورد، دوم شخصیتی که در ایران ادعای پیامبری کرد و بدعت (زنده) نهاد، و سرانجام، به روایت فارسانمه، به چین گریخت و بعد از مدتی به ایران بازگشت و در روزگار بهرام دستگیر و زندانی شد. ربط دادن مانی به چین در روایات ایرانی علت‌های متعدد داشت:

۱. نگارگری او و ربط دادنش به ظرافتهای نقاشی چینی.
۲. پناهجویی مانویان به آسیای مرکزی و موفقیت آنها در تشکیل یک حکومت پشتیبان مانویان در فوجو (تورفان فعلی) در سده ۸ میلادی.
۳. اعمال جادوگری مانویان در چین و انتساب آن به شخص مانی.
۴. افسانه مناظره رومیان و چینیان در نقاشی و تأثیر آن بر شکل‌گیری افسانه هم‌اوردی مانی با چینیان در جادو و نگارگری.
۵. دسترسی نداشتن نویسندگان دوره اسلامی به منابع اصیل مانوی، مفهوم نبودن زبان منابع در دسترس برای آنان، یا نبود شدن منابع بر اثر تعصبات و، سرانجام، آمیختن تاریخ با افسانه‌ها و قصه‌ها در تاریخ‌نگاری سنتی.



## منابع

ابن بلخی، ۱۹۲۱، فارسانه، به تصحیح گ. لسترنج و ر. نیکلسون، کمبریج.

افشار شیرازی، احمد، ۱۳۳۵، «متون عربی و فارسی درباره مانوی و مانویت»، مانی و دین او، به کوشش سیدحسن

تقی‌زاده و احمد افشار شیرازی، تهران: مجلس.

بهار، مهرداد و ابوالقاسم اسماعیل‌پور، ادبیات مانوی، تهران: نشر کارنامه (آماده انتشار).

بیرونی، ابوریحان، ۱۹۲۵، تحقیق مالک‌الهدی، به کوشش ا. زاخانو، لایپزیگ.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۶۶، شاهنامه، زیر نظری. برنلس، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی و استیتو ملل آسیا.

گردیزی، عبدالحی، ۱۳۴۷، زمین‌الخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

مجله التاریخ و القصص، ۱۳۱۸، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران: چاپخانه خاور.

معین، محمد، ۱۳۶۴، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ج ۷.

مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۸۱، مثنوی معنوی، دفتر اول، به تصحیح ر. نیکلسون، تهران: سعادت.

نظامی گنجوی، ۱۳۱۶، شرفنامه، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: مطبعه ارمغان.

\_\_\_\_\_، ۱۳۶۸، شرفنامه، به تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: توس.

نیولی، گارادو، ۱۳۲۳، «آیین مانوی»، آیین گنوسی و مانوی، ویراسته میرچا الیاده، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران:

فکر روز

Boyce, M., 1975, *A Reader in Manichaeism Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 3, Téhéran-Liège.

*Der Kölner Mani-Kodex*, 1988, L. Koenen and C. Romer, eds., Opladen.

Frye, R., 1963, *The Heritage of Persia*, New York.

*Kephalaia*, 1940, H.J. Polotsky, and A. Böhlig, eds. and trans., Stuttgart.

Lieu, S., 1992, *Manichaeism in the Later Roman Empire and Medieval China*, 2nd ed., Tübingen.

\_\_\_\_\_، 1994, *Manichaeism in Mesopotamia and the Roman East*, Leiden.

\_\_\_\_\_، 1998, *Manichaeism in Central Asia and China*, Leiden.

*Manichäische Homilien*, 1934, H.J. Polotsky, ed. and trans., mit einem Beitrag von Hugo Ibscher, Stuttgart.

Morano, E., 2002, "Manichaeism Middle Iranian Incantation Texts from Turfan", in *Turfan Revisited. The First Century of Research into the Arts and Culture of the Silk Road*, Berlin, 8-13 September.

Shimin, G., and H.J. Klimkeit, in Verbindung mit J.P. Laut, 1987, "Manis Wettkampf mit dem prinzen", *ZDMG* 137: 44-58.

Sundermann, W., 1981, *Mitteliranische manichäische Texte Kirchengeschichtlichen Inhalts*, Berliner Turfantexte XI, Berlin.